

شنبه ۱۴۰۰/۱۰/۴

جلسه ۷۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

السلام عليك يا فاطمة الزهرا ايتها الصديقة الشهيدة

کلام در اين بود که برخی استدلال کردند که مقتضای اطلاقات ادله اوليه، حرمت فعل متجری به است. مرحوم آقاي خوئی نقض نمود و فرمود: لازمه اش اين می باشد که اگر کسی يقين پیدا کند که وقت داخل شده و نماز بخواند اما بعد ان کشف که وقت داخل نشده است، خب اين نماز بايد مجزی باشد و حال آنکه احدی قائل به جزا نشده.

بعد جواب حلی داد و فرمود: احکام تابع مصالح و مفاسد هستند، مثلاً مفسده و مصلحت در خمر و صلاة در وقت وجود دارد. مائی که مقطوع الخمریه هست که مفسده ندارد. بله چون تکلیف باید به فعل اختیاری و مقدور تعلق بگیرد، لازمه آن این است که وقتی خمر را یقین دارید که خمر هست حرام باشد اما وجهی ندارد چیزی را که یقین دارد خمر است ولی فعل علم الله خمر نیست، حرام باشد و این، مفسده ای ندارد.

شما می گوئید: «لازم می آید که تکلیف دائر مدار غیر اختیار باشد» در حالی که این صحیح نیست زیرا عدم التکلیف دائر مدار غیر اختیار است اما تکلیف دائر مدار اختیار است. ما نمی خواهیم بگوئیم «خمر واقعی ولو قطع به خلاف داشته باشیم حرام است» بلکه می خواهیم بگوئیم «خمر واقعی در صورتی که قطع به آن داشته باشیم حرام است». اینکه «تکلیف باید به حصه اختیاریه و حصه مقدوره تعلق بگیرد» غیر از این است که «عدم تکلیف به خاطر امر غیر اختیاری باشد»، این اشکالی ندارد. بله اینکه قطع مصادف با واقع هست یا مصادف با واقع نیست، اینکه این، ماء است و فی علم الله خمر نیست، اختیاری عبد نیست منتهی به این حرمت تعلق نگرفته بلکه عدم حرمت است. الان اگر کسی در خواب ظرف شخصی را بشکند، شارع بفرماید «من برای این فعل غیر اختیاری حرمت جعل نکردم» محذوری ندارد.

آقای صدر هم به نقض و هم به حل آقای خوئی ره اشکال کرد. اشکالی ایشان به نقض این است که شما می گوئید «اگر کسی به دخول وقت قطع پیدا کرد و نماز خواند اما بعد کشف خلاف شد، لازمه اش این است که باید این مجزی باشد»، در حالی که این غلط است زیرا ما باید بین واجب موسع و واجب مضیق تفصیل دهیم. در واجب مضیق حق با شماست و اشکال وارد. وقتی شارع می فرماید «اکرم کل عالم» و مکلف یقین پیدا کرد که جاهلی عالم است، قطعاً باید جعل حرمت نماید اما اگر واجب موسع باشد مثل صلاة بین الحدین. وقتی می خواهد صلاة بین زوال شمس و غروب آفتاب واجب شود، خب این صلاة در وقت اختیاری مکلف است زیرا قدرت بر یک فرد از صرف الوجود، موجب می شود که آن طبیعت و صرف الوجود مقدور باشد، لذا این

مكلف می تواند چهار ساعت دیگر نماز را بخواند. وجهی ندارد که صلاة از الآن واجب باشد. این شخص از ساعت ۱۱:۳۰ به دخول وقت علم پیدا کرد اما تا ساعت هشت شب وقت دارد می تواند صلاة بين الحدین را بیاورد لذا تکلیف به آن تعلق گرفته است و این فردی که به جا آورده متعلق تکلیف نیست. بله اگر مضیق باشد حرف شما درست است.

استاد: این فرمایش ایشان به عقل قاصر فاطر ما نا تمام است و سر آن این می باشد که آقای صدر، شما چه کار می خواهید بکنید! اگر می خواهید بفرمایید: «ما بیش از این نمی خواهیم که تکلیف باید به مقدور تعلق بگیرد و صلاة بين الحدین مقدور این شخص است لذا وجهی ندارد که به این فردی که در غیر حدین هست وجب تعلق بگیرد» خب این حرف در واجب مضیق نیز می آید. «اکرم کل عالم»، فرض کنید که ده هزار عالم و پنج جاهل وجود دارد، اکرام این ده هزار نفر مقدور مکلف باشند زیرا علم و قطع دارد که اینها عالم هستند، حال سوال این است که به چه دلیل جعل تکلیف برای این پنج نفر کند! شما می گوئید: «باید متعلق تکلیف مقدور باشد». می گوئیم: بله باید مقدور باشد و آن ده هزار نفر مقدور هستند اما به این پنج نفر ربطی ندارد. در واجب موسع شما می گوئید «تکلیف چون به صرف الوجود تعلق گرفته لذا اگر بتواند یک فرد را بیاورد کافیت»، حرف آقای خوئی ره این است که مگر شما نمی گوئید «تکلیف به حصه مقدوره تعلق گرفته»، مگر نمی گوئید «تکلیف به مقطوع الوجوب تعلق گرفته است» خب چه فرقی هست بین «اکرم کل عالم» و بین «اذا زالت الشمس فقد وجبت الصلاتان و انت فی وقت منهما حتی تغرب الشمس»! می فرمایید «تمام الموضوع آن حصه مقدوره، بما هی مقدوره است ولو واقعی در کار نباشد» خب همان طور که آنجا مصداق می شود این جا هم مصداق طبیعت می شود.

حرف آقای خوئی ره است که شمای مستدل می فرمایید «در واقع تکلیف به قطع تعلق می گیرد زیرا واقع کاره ای نیست» خب وقتی تکلیف به قطع تعلق گرفت، خب یکی از افراد طبیعی مقدور، همین فرد است. لذا من نفهمیدم این تفصیلی که آقای صدر بین واجب مضیق و موسع کرده است چیست.

اما اشکالی که ایشان به جواب حلی کرده است این می باشد که آقای خوئی ره فرمود «احکام تابع مصالح و مفاسد است و حال آنکه مقطع الخمریه مفسده ندارد یا اکرام مقطوع العالم که مصلحت ندارد. آنچه مفسده دارد ذات خمر است. بله باید شرط قدرت نیز وجود داشته باشد لذا نهایتاً الخمر المقدور یا شرب الخمر الاختیاری حرام می باشد اما شرب غیر خمر چرا باید حرام باشد!». آقای صدر اشکال کرده که درست است که احکام تابع مصالح و مفاسد می باشند ولیکن به خاطر اینکه شرط تکلیف این است که متعلق تکلیف مقدور باشد، خب این الآن مقدور نیست. این اشتراط و این حرمت از ناحیه قدرت آمده است.

من واقعا نفهمیدم این چه اشکالی است که ایشان به آقای خوئی ره کرده! آقای خوئی ره می فرماید: «ذات خمر به تنهایی حرام نیست بلکه ذات خمری که شرب آن مقدور باشد حرام است». اشتراط قدرت و اختیار باعث می شود که همه خمرها حرام نباشد بلکه بعضی از خمرها حرام باشد. شما می فرمایید: «مستشکل می گوید: این حرمت از ناحیه قدرت آمده است». خب اشکال آقای خوئی ره این است که از ناحیه قدرت، حرمت شرب خمر اختیاری می آید اما از ناحیه قدرت، حرمت شرب مقطوع الخمریه ای که خمر نباشد که نمی آید. فرمایش آقای خوئی ره اوضح من الشمس است و اگر کسی در اجتماع نقیضین اشکال کند ممکن است از او بپذیریم، ولی اشکال به این حرف را، خیر.

پس حق با مرحوم آقای خوئی ره است، هم اشکال نقضی و هم جواب حلی درست است. مطلب سوم: مرحوم آقاضیاء عراقی می فرماید: ما بحث کردیم که فعل متجری به قبیح است، خب ثم ماذا؟ این قبح چه اثر و چه ثمره ای دارد؟

ایشان می فرماید: ثمره اش این است که اگر گفتیم فعل متجری به قبیح است، دیگر این فعل نمی تواند مقرب باشد و عبادت واقع شود، مثلاً زنی یقین پیدا کرد که حائض است یا اماره قائم شد مثل اوصاف حیض که اماره بر حیضیت است. زنی که روز اول خون ببیند نمی داند که این خون تا سه روز طول می کشد یا طول نمی کشد، به اوصاف حیض مثل اینکه اسود و حار است تمسک

می کند و می گوید «حیض است» یا به استصحاب استقبالی تمسک می کند که این حیض است. حال اگر گفتیم که بر حائض، صلاة حرمت ذاتی دارد یعنی تمریناً نیز نمی تواند بخواند. حرمت تشریحی نیست بلکه حرمت ذاتی است، خب این زن نمی تواند به رجاء مطلوبیت نماز بخواند و این نماز باطل است ولو فعل علم الله حائض نباشد زیرا شارع به اتیان فعل قبیح راضی نمی شود و با این نمی توان قصد قربت کرد و صلاحیت للتقرب ندارد. اصلاً قصد قربت یک کلمه است و آن این می باشد که اگر فعل و انجام دادند آن در نزد مولی بهتر از ترکش باشد در اینجا می توان قصد قربت کرد یا اگر ترک بهتر از فعل باشد در ترک می تواند قصد قربت کند اما در جایی که فعل و ترک مساوی هستند یا ترک اقرب عند المولی است، عبد نمی تواند این فعل را با قصد قربت بیاورد زیرا اگر کسی به شما بگوید «این کار را به خاطر شما انجام دادم» خب می گوید «اشتباه کردی اصلاً من از این کار تنفر دارم». بله به هر نحوی که فعل احسن باشد، در فعل می توان قصد قربت کرد یا اگر ترک احسن باشد، در ترک می توان قصد قربت کرد.

شنیدم آقای بروجردی ره می فرمود: «اگر کسی نذر کند که سیگار نکشد نذر منعقد نمی شود زیرا نذر رجحان ذاتی دارد. ما دلیلی بر حرمت تدخین نداریم، غایة الامر احتیاط است. خب اینجا رجحان ثابت نیست لذا لله علیّ معنی ندارد»، این حرف غلط است زیرا فعلی که مصداق احتیاط است در نزد شارع محبوب تر است. وقتی این، شبهه تحریمیه است و می گوید «الاحتیاط حسنٌ شرعاً و عقلاً» خب قطعاً می توان قصد قربت کرد و هر کاری را که می توان قصد قربت کرد، نذرش صحیح است.

پس در ما نحن فیه اگر ما گفتیم که فعل متجری به قبیح است، این زن نمی تواند صلاة را به رجاء مطلوبیت بیاورد زیرا فعلی که قبیح است بدین معنی می باشد که شارع راضی به اتیان آن نیست و ترک آن در نزد شارع احب است. وقتی ترک آن در نزد شارع احب باشد دیگر نمی توان قصد قربت کرد. به همین جهت گفته اند «اگر طریق مخوفی است و شما ظن به ضرر دارید، نمازتان

تمام و روزه باطل است ولو فی علم الله ضرر نداشته باشد» زیرا این مصداق تجری ست، وقتی مصداق تجری شد، این فعل قبیح می شود و این روزه باطل است.

اما بنابر مسلک شیخ انصاری ره این چنین نیست. بنابر این مسلک، این شخص می تواند به رجاء مطلوبیت بیاورد زیرا این فعل قبیح نیست. ان قلت: به خاطر سوء سریر باطل است. قلت: سوء سریر چه ربطی به این فعل دارد.

اما بنابر مسلک آخوند ره، آقاضیاء ره به آخوند ره نسبت می دهد که مرحوم آخوند می فرماید «فعل متجری به قبیح نیست بلکه قبیح آن قصد، آن عزم و جزم است و الا خود فعل قبیح نیست». خب آیا می توان بنابر مسلک آخوند ره این عبادت را انجام داد؟ ایشان می فرماید: خیر زیرا فعلی که مقدمه آن حرام یا قبیح باشد دیگر صلاحیت للتقرب ندارد چرا که آن، مستلزم اتیان قبیح است. وقتی یک چیزی مستلزم اتیان قبیح بود دیگر نمی توان با قصد قربت آورد، حتی ترتباً نیز نمی توان آورد زیرا اگر بگوید «اگر معصیت را قصد کردی، این را به رجاء مطلوبیت بیاور» مراد از قصد یعنی قصدی که منجر به فعل می شود، خب آن وقت امر به فعل لغو می شود و معنی ندارد.

پس بنابر مسلک شیخ ره اشکال ندارد، بنابر مسلک آخوند ره اشکال دارد، بنابر مسلک کسانی که فعل متجری به را قبیح می دانند، اشکال دارد.

ممکن است کسی بگوید «بنابر مسلک شیخ ره نیز اشکال دارد، زیرا این تشریح می شود و تشریح، قبیح و محرم است». ایشان می فرماید: تشریح نمی شود، اگر کسی به رجاء مطلوبیت و اینکه لعل خداوند سبحان این را دوست دارد فعلی را بیاورد، تشریح نکرده است. اگر مثلاً بگویند «فردا عید فطر است». شخصی بگوید «کسانی که میگویند فردا عید فطر است یا از باب وحدت افق می گویند یا از باب چشم مصلح می گویند یا اصلاً از باب بینه و شیاع می گویند. خب ولو مرجع ما وحدت افقی ست مثل مرحوم آقای خوئی ره، اما در عین حال ممکن است این اشتباه باشد، یقین که نداریم. خب فردا که عین فطر هست را ما احتیاطاً روزه میگیریم» این شخص چه تشریحی کرده

است! تشریح یعنی ادخال ما لیس من الدین فی الدین. بله اگر این شخص بگوید که فردا قطعا ماه رمضان است و بر ما صوم واجب می باشد، آن وقت تشریح می شود اما او می گوید «رجاء می آوریم». اگر کسی گفت «رجاء می آوریم» که تشریح نکرده است.

پس اگر بطلان صوم کسی که به رجاء مطلوبیت روزه می گیرد از باب تشریح باشد، باید بگوییم که روزه اش درست است و حال آنکه فقها در همین جا فتوا به بطلان داده اند. این فتوای به بطلان وجهی ندارد غیر از همین که آنها فعل متجری به را قبیح دانسته اند و با فعل قبیح قصد قربت ممکن نیست.

استاد: این مطلب سوم، درست است. در بخش صلاة عروه یک مسئله است و آن این می باشد که اگر چهار دقیقه به غروب آفتاب مانده باشد و این شخص می تواند هر چهار رکعت را در وقت بخواند اما لغت می دهد به نحوی که یک یا دو رکعت در وقت واقع می شود. خب نماز این شخص درست است یا خیر؟ ما گفتیم که نماز باطل است زیرا روایت می فرماید «من ادرك رکعة» و این بدین معناست که کسی که تمکن ندارد الا از یک رکعت. وقتی این شخص نماز را شروع کرده، نماز چهار رکعتی امر داشته اما آن را نیاورده است و آن دو رکعتی که آورده، امر نداشته لذا نمازش باطل است.

یا مثلا عرض کردیم که اگر یک کسی یک جایی نماز بخواند که اعتقاد به حرمت آن نماز دارد مثل اینکه یک کسی بیاید در یک مکانی آن جا افکار عامه ترویج داده می شود و اعتقادات مردم نیز ضعیف است، در ملا عام نماز ظهر را ظهر و نماز عصر را عصر بخواند، نه تنها فعل حرام انجام داده بلکه نمازش نیز باطل است زیرا نمازش مصداق اضلال ناس است؛ یا کسانی که یک حرف هایی می زنند که موجب تضعیف افکار بچه شیعه های میشود. یک وقت به یک نفر از اینها گفتم: خداوند سبحان شراب خمر، غارس خمر و ... را لعنت کرده است. کسی که انگور را به قصد تولید خمر بکار را لعنت کرده است. کاتب ربا را لعنت کرده است. خب اگر بگویند خداوند سبحان کسی را که اعتقادات بچه شیعه را تضعیف می کند لعنت کرده، اشکال دارد زیرا قطعا

اولویت دارد؟ گفت: «بله همین طور است». گفتم: «اگر یک کسی واقعا دارد احتیاط می کند ولی احتیاط او، موجب اضلال مردم می شود ولو اینکه احتیاطش به حق باشد، آیا این احتیاط حرام نیست؟» گفت «چرا حرام است». گفتم: «اگر یک کسی کتاب خداشناسی بنویسد یا منبر برود اما نتواند مطلب را خوب به مردم تفهیم کند حال یا این شخص بلد نیست یا سطح فکر مردم پایین است، خب این، مصداق کتب ضاله یا اضلال مردم نیست؟» گفت: «چرا هست» گفتم: «اگر این طور باشد خیلی از افراد که مثلا متدین هستند ولو صاحب رساله باشند، لعن شان جایز است، نه تنها لعن آنها جایز است بلکه لعن شان مطلوب است، حداقل به نحو قضیه اخباریه یعنی بگوییم: خداوند سبحان این شخص را لعنت کرده، این شخص عند الله و عند الرسول ملعون است زیرا ما که با واقع امر کاری نداریم.

یک وقت دیدم یک طلبه بر سر سفره افطار، هنوز ۵ دقیقه به اذان مانده دارد افطار می کند و مردم هم بر سر سفره نشسته اند. گفت: «چه می کنی!» گفت: «آقای ما گفته الان غروب است». گفتم: «اگر آقای شما یک غلطی کرد و یک چیزی خورد، بر شما هم واجب است که بخوری! الان بر فرض غروب، شرعا نیز غروب آیا واجب است که افطار کنی! اگر واجب است که افطار کنی خب می توانی در دستشویی یا جایی دیگر افطار کنی. وقتی بر سر سفره افطار می کنی، مردم می گویند که معلوم می شود که این اذان و ... الکی است». الان یقین دارم اذان مغرب دو، سه دقیقه دیر گفته می شود اما اگر تنها هم در اتاق باشم حاضر نیستم که نماز را شروع کنم. حاضر نیستم که افطار کنم. وقتی در مسجد نماز می خواندم، ممکن بود خودم اذان و اقامه را زودتر می گفتیم ولی تا مؤذن و رادیو اذان را شروع نمی کرد من نماز را شروع نمی کردم. یا نسبت به اذان صبح، اینکه می گویند اذان صبح را زود می گویند را من قبول ندارم چون کسانی که به مطلب شهادت داده اند را معتبر نمی دانم، ولی این شبهه قویست که اذان را زودتر می گویند ولی تا به الان حتی اگر قرصم مانده باشد بعد از اذان نخورده ام.

این خیلی مهم است، اضلال مردم و اینکه انسان کاری کند که در این آخر الزمان اعتقادات مردم ضعیف شود قطعاً موجب می شود که لعن آن به نحو قضیه اخباریه جایز باشد و اگر در جواز لعن این شخص کسی اشکال کند، خیال می کنم که اصلاً لقمه حلال نخورده است. شاید یکی از معانی «لو تکاشفتم ما تدافتم» نسبت به بعضی از این عمامه به سرها، همین باشد که اگر اعتقادات اینها برملا شود مردم آنها را آتش می زنند نه اینکه دفن نمی کنند. دفع نمی کنند که ... مردم دیگر ما را هم دفن نخواهند کرد. مردم اینقدر از کسانی که اسم خود را عالم می گذارند متنفر هستند که حاضرند فرزندشان توالی تمیز کند اما در حوزه درس نخواند، اما اگر از عقاید بعضی از عمامه به سر خبر داشته باشند دودمانشان را آتش می زنند.

این فرمایش آقاضیاء ره در ثمره فعل متجری به که قبیح هست یا قبیح نیست درست است و نعم ما قال.

مطلب چهارم و آخرین مطلبی که ان شاء الله اشاره می کنیم و توضیح و تفسیر آن را فردا عرض می کنیم این است که مرحوم صاحب فصول فرموده «ما به قبح فعل متجری به قائل هستیم و نیز قائلیم که متجری مستحق عقاب است و لکن قبح فعل متجری به و اینکه متجری مستحق عقاب است، ذاتی تجری نیست بلکه بالوجه و الاعتبار این گونه است. گاهی مواقع ممکن است یک عنوانی، یک وصفی بر فعل متجری به مترتب شود و آن، معنون به یک عنوانی باشد که نه تنها قبیح نیست و نه تنها که عقاب ندارد بلکه ثواب و حسن دارد مثل اینکه عبد یقین پیدا کرد که فلان شخص عدو مولی ست و الآن می خواهد مولی را بکشت اما از مولی دفاع نکرد و او را نکشت و تجری کرد. بعد معلوم شد که او، ابن مولی ست و قرص مولی را آورده و اگر قرص به مولی نمی رسید مولی نیز می مرد. وقتی مولی این قضیه را بفهمد نه تنها که ناراحت نمی شود بلکه خوشحال می شود و او را تشویق می کند که اینگونه بر عکس، اگر یقین پیدا کرد که فلانی، ابن مولی و کشت بعد ان کشف شد که او عدو مولی بوده است. در این جا نه تنها مولی او را تنبیه نمی کند بلکه تشویق نیز می کند. پس ما باید بینیم که آن عنوانی که بر فعل متجری به منطبق می شود

چه محلی از اعراب دارد لذا ممکن است فعل متجری محکوم به احکام خمسه باشد. یک وقت ممکن است واجب باشد، یک وقت ممکن است حرام باشد، یک وقت ممکن است مستحب باشد، یک وقت ممکن است مکروه باشد و یک وقت ممکن است مباح باشد مثل اینکه عنوان قبیح تجری هست اما یک عنوان حسنی به همان اندازه بر آن منطبق شده و کسر و انکسار شده است. ما دلیل نداریم که قبح تجری، استحقاق تجری وصف ذاتی و لازمه ذاتی تجری باشد لذا ممکن است تداخل عقاب شود و عقاب آکد شود یا ممکن است کسر و انکسار شود لذا نه عقاب و نه ثواب داشته باشد و نیز ممکن است جنبه ثواب قالب باشد».

دو حرف در اینجا هست. یک حرف مرحوم آخوند و شیخ اعظم ره زده اند، هضم و درک این حرف خیلی سخت نیست. ایشان می فرمایند: فعل متجری به قبیح است و استحقاق عقاب دارد و قبح آن، ذاتی است، - به قول آقای خوئی ره - اینکه بعضی مواقع موالی عرفی تشویق می کنند یا ناراحت می شوند، للتشفی و به خاطر آن ضرر و مفسده یا مصلحتی است که به او وارد شده اما اگر آن مصلحت و مفسده وجود نداشت، این طور نبود. ولکن در خداوند سبحان تشریف معنی ندارد، برای خداوند سبحان اینکه این، مفسده یا مصلحت دارد معنی ندارد. تمام اعمال ما نه برای خداوند سبحان یک ذره مصلحت دارد و نه یک ذره مفسده دارد، نه از قدرت و کمال و اعتبار ایشان چیزی کم می کند و نه به قدر و کمال و اعتبار ایشان چیزی را اضافه می کند، هذا به خلاف ائمه علیهم السلام، ائمه علیهم السلام در هر مرتبه ای از کمال که باشند، باز اعمال ما به آنها کمال می دهد. اگر الآن یک کسی دو رکعت نماز هدیه به وجود مقدس امام رضا علیه السلام کند یا حجی از جانب ایشان به جا آورد یا صلواتی بفرستد، قطعا برای ایشان اثر دارد و خداوند سبحان به آنها کمال می دهد. هر چقدر کمال داشته باشند باز کمال می دهد. در ذهنم این است که در یک روایت حضرت فرمود «علم ما لحظه به لحظه افزایش پیدا می کند» منتهی این بدین معنی نیست که امیر المومنین علیه السلام فلان مطلب را الآن نمی دانست و بعد فهمید. اینها از اموری است که ما درک نمی کنیم و علمش را باید به خود این ذوات مقدس واگذار کنیم، ولی در خداوند

سبحان کمال نیست لذا اگر کسی بگوید «ما برای خدا صدقه دهیم» یا بگوید «سلام بر خدا»، اینها غلط است. یعنی چه که سلام بر خدا! یا آن مزخرفاتی که در کتابهای درسی نوشته است، دیدم در -ظاهرا- کتاب دینی اول راهنمایی نوشته بود «حضرت زهرا سلام الله علیها با اینکه مشغول کارهای خانه بود، ولی در امور اجتماعی نیز کوتاهی نمی کرد و همیشه به جبهه می آمد و مجروحین را مداوا می کرد». من تا به امروز به یک روایتی بر خورد نکردم که در آن روایت نوشته باشد که وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و السلم و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین در مسجد نماز جماعت اقامه می فرمود یا موعظه می نمود، حضرت سلام الله علیها در آن جا حضور داشته باشند. در روایات هست که بروید از دخترم عصا را بگیرید یا ... کدام امر اجتماعی! اما قضیه ی در مقابل ابوبکر به خاطر این بود که اساس دین در خطر بود و الا یک مورد ندارد که حضرت زهرا سلام الله در مسجد سخنرانی کرده باشد. الآن شما می بیند که زن در میان مردم سخنرانی می کند، دکلمه می خواند و ... آن وقت عمامه به سرها نشسته اند و گوش می دهند. پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و السلم و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین به امیر المومنین علیه السلام فرمود «کار خارج از منزل را شما انجام بده و کارهای داخل منزل با حضرت زهرا علیها السلام» و حضرت زهرا سلام الله علیها از این امر چقدر خوشحال شدند. ما اگر می خواهیم یک جایی کار خود را درست کنیم که نباید به ایشان تهمت بزنیم. وقتی شما تهمت بزنید، نتیجه اش این می شود که آن ملعون جسارت کند زیرا اگر حرمت مسجد را متولی نگه ندارد دیگر از بقیه چه انتظار. اگر از روز اول جلوی این حرف ها گرفته می شود، امروز آن ملعون جرات نمی کرد جسارت کند و راحت بچرخد.

و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعین